

و حق است، هم جنبه اجتماعی دارد و حق است، هم جنبه سیاسی دارد و حق است، ما فرق اساسی قائل هستیم بین آن چیزی که اعتراض داخلی وجود دارد و آن چیزی که در بیرون می‌خواهد از این اعتراض داخلی بهره بگیرد...تلاش جمهوری اسلامی در سوریه مبتنی بر چند مسئله مهم است؛ یکی اصلاحات حقیقی بر مبنای خواسته مردم انجام شود و درست است خواسته‌های مردم؛ هم دینی درست است، هم اجتماعی و هم سیاسی در ابعاد گوناگون. دوم جلوگیری از کشتار؛ تلاش جمهوری اسلامی برای اینکه این رویکردها غلط است و نتیجه نمی‌دهد، هیچ تلاشی به اندازه کنترل جلوگیری از خونریزی مؤثر نبوده است.»

▼ روایت سلیمانی از اعتراضات ۸۸ و ۹۶

او درباره اعتراضات سال ۸۸ و بعد از آن ۹۶ نیز در سخنرانی‌ای که در کرمان داشت اینگونه گفته بود: «در سال ۸۸ و در فتنه اخیر هم که ضدانقلاب برای براندازی وارد شدند و موج سواری می‌کردند، این ملت ایران بود که وارد صحنه شد و بینی دشمن را به خاک مالید. مردم در تمامی صحنه‌ها به پشتیبانی از نظام حضور داشتند. باید کف پای این ملت را بوسید چراکه ملتی بزرگ و وفادار داریم.» اما اهمیت سلیمانی تنها در جایگاه رسمی او به‌عنوان فرمانده نیروی قدس خلاصه نمی‌شود. او از جمله چهره‌های سپاهی بود که در خاطرات سیاستمداران کمتر به مسائل سیاست داخلی ورود می‌کرد و همین هم موجب شده بود که مورد توجه و احترام بسیاری از سیاستمداران و جریان‌های مختلف سیاسی داخل کشور قرار بگیرد. شاید یکی از معدود مواردی که او به سیاست داخلی ورود کرد؛ در سال ۱۳۷۸ بود که نامش در کنار نام ۲۳ فرمانده در نامه‌ای خطاب به سیدمحمد خاتمی، رئیس‌جمهور اصلاحات پس از اعتراضات دانش‌جویان و حوادث گوی دانشگاه منتشر شد؛ نامه‌ای که با این جمله پایان یافت: «کاسه‌ی صبرمان به پایان رسیده و تحمل بیش از آن را در صورت عدم رسیدگی، بر خود جایز نمی‌دانیم.» و پس از آن ارتباط‌اش با دولت‌ها و تشکل‌ها به گونه‌ای بود که در عمل به یکی از بازیگران اصلی طراحی راهبرد امنیت منطقه‌ای ایران تبدیل شده بود؛ چهره‌ای که میان میدان‌های نظامی، گروه‌های هم‌پیمان منطقه‌ای و سطوح عالی تصمیم‌گیری در تهران پیوند برقرار می‌کرد. همین موقعیت، سلیمانی را به هدفی راهبردی برای مخالفان جمهوری اسلامی تبدیل کرد.

▼ تروری که قواعد را تغییر داد

او در ۱۳ دی‌ماه سال ۹۸ در حالی که برای ماموریتی به کشور عراق رفته بود توسط آمریکا ترور شد. ترور وی مواجهه امنیتی با ایران را از قاعده معمول خارج کرد. این ترور، برداشت‌ها از سطح تهدید و شیوه‌های مواجهه امنیتی در کشور را دستخوش تغییراتی کرد. در چنین فضایی، بازاندیشی در سازوکارهای حفاظت، پیشگیری و امنیت داخلی به یکی از محورهای اصلی بحث در سطوح نظامی و سیاسی بدل شد. با گذشت شش سال از ترور سردار سلیمانی، توجه به مسئله امنیت و مسائل امنیتی در کشور و بازخوانی سازوکارهای امنیتی در ایران همچنان محل بحث‌های سیاسی، نظامی و رسانه‌ای است. آن ترور نقطه عطفی در مواجه با نحوه حفاظت از فرماندهان ارشد، امنیت نظامی و امنیت داخلی بود. اما ترور سردار سلیمانی، در واقع شروعی بود بر تلاش دشمنان جمهوری اسلامی برای از میان برداشتن چهره‌های شاخص امنیتی، هسته‌ای و نظامی ایران. تقریباً یک سال پس از آن

حادثه، محسن فخری‌زاده رئیس سازمان پژوهش و نوآوری دفاعی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح که یکی از شخصیت‌های اصلی هسته‌ای ایران به حساب می‌آمد ترور شد. سرهنگ حسن صیاد خدایی، شخصیت نظامی دیگری بود که در سال ۱۴۰۱ و در هنگام خروج از خانه ترور شد. پس از این دو ترور شاخص و پس از آنکه مسعود پزشکیان به جایگاه ریاست‌جمهوری رسید، اسماعیل هنیه رهبر جبهه حماس که برای شرکت در مراسم تحلیف به تهران سفر کرده بود، در محل اقامت خود ترور شد. پس از آن، تا زمان جنگ دوازده‌روزه ترور شاخصی در میان شخصیت‌های نظامی و امنیتی کشور به وقوع نپیوست. با این حال، آنچه در نخستین ساعات جنگ دوازده‌روزه ایران و اسرائیل رخ داد، بار دیگر پرسش‌هایی جدی درباره سطح حفاظت از شخصیت‌ها و فرماندهان نظامی، دانشمندان و حتی مردم عادی ایجاد کرد؛ رخدادهایی که به کشته‌شدن تعدادی از فرماندهان ارشد و چهره‌های مرتبط با حوزه دفاعی و هسته‌ای انجامید و نگاه‌ها را متوجه خلأهای احتمالی در امنیت مطرح کرد. انتشار فیلم‌هایی که نشان می‌داد تعریف امنیت در کلام فرماندهان نظامی و واقعیت روی زمین به حدی غیرواقع‌بینانه است که ادوات نظامی و پیشرفته اسرائیل در خاک کشور جانیایی و از جنگ عامل بیگانه از خاک کشور و با هدایت نیروهایی در داخل رقم می‌خورد.

غافلگیری درباره حفاظت فرماندهان و سازوکارهای حفاظتی در جنگ دوازده‌روزه

نه‌تنهافرماندهان نظامی ایران را مورد هدف قرار داد که دانشمندان و مردم عادی نیز از آن در امان نماندند. آنچه در سال‌های گذشته رخ داده. برای افکار عمومی بیش از هر چیز یک پرسش مشترک ساخته است: امنیت چگونه حفظ می‌شود و سهم مردم در آن چیست؟

امیرسررتیپ مسعود بختیاری، فرمانده بازنشسته ارتش در گفت‌وگو با هم‌میهن می‌گوید: «آنچه امنیت داخلی ایران را تهدید می‌کند نه یک ترور خاص، بلکه ضعف‌های مزمن در سیستم اطلاعاتی، بی‌توجهی به امنیت روانی جامعه و گسست میان سیاست‌های امنیتی وواقعیت‌های اجتماعی است؛ ضعف‌هایی که به باور او اگر بازتعریف نشوند، تکرار ضربه‌ها اجتناب‌ناپذیر است.»

«مهمترین تفاوت فضای امنیت داخلی ایران قبل و بعد از ترور سلیمانی چیست؟ فضای امنیتی داخلی کشور ربطی به سردار سلیمانی و قبل و بعد از ترور ایشان ندارد، بلکه به مسائل داخلی کشور مربوط است. ایشان ممکن است در مسائل خارجی ایران تأثیری در کشور‌های منطقه داشته است، اما در داخل ایران از نظر من اینگونه نبوده است و اگر هم تأثیری داشته باشد من در سطحی نبودم که بتوانم نظر بدهم. چراکه وی در سطوحی کار می‌کرد که من به عنوان یک نظامی بازنشسته از آنها اطلاعی نداشتم. بعد از ترور سردار سلیمانی یک ترور مهم دیگر نیز در کشور رخ داد و آن ترور محسن فخری‌زاده بود و سپس جنگ دوازده‌روزه و آن اتفاقی که در ساعات نخست جنگ برای دانشمندان و فرماندهان ارشد کشور رخ داد. فکر می‌کنید مهم‌ترین درسی که نهادهای امنیتی باید از این اتفاقات می‌گرفتند چیست؟

ما باید سیستم اطلاعاتی خودمان را قوی کنیم تا امنیت در کشورمان برقرار شود. زمانی که سیستم اطلاعاتی نتواند در زمان مناسب و به موقع اطلاعات را دریافت کند و آنها را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد و در نهایت دستاوردی از این اطلاعات به دست بیاورد، مشکلات امنیتی ایجاد خواهد شد. مشکلات امنیتی در شرایطی رخ نخواهد داد که با اشراف بر مسائل و بهره‌گیری از سیستم‌های اطلاعاتی قوی بتوان اطلاعات را پیش از آنکه اتفاقی به وقوع بپیوندد دریافت کرد و بر روی آنها تحلیل و ارزیابی اصولی و منطقی سوار کرد. در غیر این‌صورت مانند این می‌ماند که در خانه شما باز است و هر لحظه ممکن است یک دزد وارد خانه شود. این سوال باید به اطلاعات متصل شود. در واقع امنیت از طریق سیستم‌های اطلاعاتی تأمین می‌شود و با بررسی این سیستم‌ها متوجه خواهید شد اطلاعات ضعیف است یا قوی.

«آیا بعد از ترور سردار سلیمانی، سازوکار حفاظت از فرماندهان ارشد تغییر کرد؟ صددرصد باید تغییر کرده باشد و باید راجع به مسائل حفاظتی اندیشه دیگری متعاقب یا تهدیدهایی که وجود دارد در نظر بگیرند. این طبیعی است که باید تغییراتی روی داده باشد. با توجه به اینکه بزرگ‌ترین ضربه جنگ دوازده‌روزه را ایران از ترور ساعات اولیه فرماندهان ارشدش خورد، چه تغییراتی ایجاد شد؟

اگر بدانم چه تغییراتی در سیستم امنیتی داده شده است و به شما بگویم که این امنیتی حساب‌نمی‌شود. من در صورت دانستن هم نباید به شما بگویم.

یکشنبه ۱۴ دی ۱۴۰۴
سال چهارم • شماره ۹۷۳
www.hammihanonline.ir

▼ جنگ دوازده‌روزه؛ وقتی تعریف امنیت زیر سوال رفت

تنها در ساعات نخست جنگ (۲۳ خرداد) ۶ دانشمند به شهادت رسیدند که تعداد آنها در پایان جنگ دوازده‌روزه به ۱۲ نفر رسید. علاوه بر این ۳۸ فرمانده نظامی ایران نیز از جمله، محمد باقری، علی شمشانی، حسین سلامی، غلامعلی رشید، امیرعلی حاجی‌زاده، عای شادمانی در جریان جنگ دوازده‌روزه ترور شدند. تدابیر حفاظتی اتخاذ شده برای فرماندهان ارشد اتخاذ شده بود، اما تهورها و رخداد‌های بعدی نشان داد که این تدابیر نیازمند بازنگری است. غافلگیری درباره حفاظت فرماندهان و سازوکارهای حفاظتی در جنگ دوازده‌روزه نه‌تنها فرماندهان نظامی ایران را مورد هدف قرار داد که دانشمندان و مردم عادی نیز از آن در امان نماندند. آنچه در سال‌های گذشته رخ داده، برای افکار عمومی بیش از هر چیز یک پرسش مشترک ساخته است: امنیت چگونه حفظ می‌شود و سهم مردم در آن چیست؟ و حالا در پس حادثه ترور قاسم سلیمانی و گذشت چند ساله از آن این سوال نیز مطرح است که چه تلاش‌هایی برای حفظ امنیت شهروندان و کشور انجام می‌گیرد. آنچه در فضای سیاسی ایران در سال‌های اخیر رخ‌داد تأکیدی بر این موضوع بود که امنیت چه در مرزهای خارج از کشور به بهانه حفظ امنیت در داخل کشور و چه در مرزهای داخلی کشور، باید با پذیرش واقعیت تهدیدها و گفت‌وگو با مردم شکل بگیرد.

مسعودبختیاری فرمانده بازنشسته ارتش:

سیستم امنیتی بدون توجه به امنیت روانی جامعه ناقص است

«حضور گسترده مردم در مراسم تشییع نشان داد که مردم نسبت به اینکه یک عامل خارجی فرمانده ارشد کشورشان را ترور کند، حساس هستند. همین رویکرد را مردم به زبانی دیگر و با خلق مفهوم انسجام ملی در جنگ دوازده‌روزه نیز نشان دادند. آیا نهادهای امنیتی به مقوله امنیت روانی جامعه پس از این اتفاقات توجه متفاوتی کردند؟

حتماً باید توجه می‌کردند. اساساً سیستم امنیتی اگر به مسائل روانی و اجتماعی جامعه توجه نکند، کار آن سیستم امنیتی نقص دارد.

«بعد از ترور سردار سلیمانی، اعتراضات متفاوتی در سال‌های اخیر در ایران شکل گرفته است. آیا مفهوم «تهدید داخلی» بعد از این واقعه بازتعریف شد؟

حتماً شده است. البته نمی‌توانم جواب شما را بدهم، اما اگر نشده باشد اشتباه است و باید آن را تعریف کنند و راهی برای آن پیدا کنند.

«این اتفاق چه تأثیری بر توازن میان ملاحظات امنیتی و ملاحظات اجتماعی-سیاسی در حکمرانی داخلی گذاشت؟

این به رده‌های بسیار بالای مدیریت کشور مثلاً در سطح شورای عالی دفاع باز می‌گردد. زمانی که ببینند سیستم اطلاعاتی چه شکاف‌هایی داشت که منجر به ترور سردار سلیمانی شد طبیعتاً باید به ملاحظات خود نگاه متفاوتی داشته باشند چراکه در غیر این صورت انگار به جایگاه خود اشراف ندارند. در واقع باید نگاه متفاوتی داشته باشند.

«اما نمود بیرونی اتفاقات در کشور ما تفاوتی را نشان نمی‌دهد...»

رویکردهای امنیتی در طبقات بالا را که نمی‌توانند در سطح عادی جامعه نشان دهند. این توقعی است که همه مردم نباید داشته باشند. رویکرد امنیتی را باید آن سیستم‌هایی که به آنها مربوط است عمل و اقدام کنند و نمی‌توانند آن را در ملأعام به معرض نمایش بگذارند.

«با حرف شما موافق هستم، اما مردم نمود آن را در این می‌بینند که در ساعات اولیه جنگ دوازده‌روزه جمع کثیری از فرماندهان و دانشمندان کشور ترور می‌شوند و یا در اعتراضات می‌بینند با مردم برخورد‌های شدید امنیتی می‌شود و در عین حال کشوری بیگانه به راحتی سیستم نهاجمی خود را در کشور ما برای انجام عملیات جنگ مستقر می‌کند.سیاست‌های داخلی و خارجی کشور به هم مرتبط هستند و اگر در هر کدام از آنها کاستی داشته باشید، بر دیگری اثر خود را خواهد گذاشت.



احزاب / ۲



تصور نکنیم که به آخر خط رسیده‌ایم

محمدجواد ظریف در کنگره حزب عهد ایران گفت: «به باور من، جهان دستخوش تغییرات عمیق و گسترده‌ای شده است؛ تغییراتی که در سطوح جهانی، منطقه‌ای و داخلی به‌وضوح قابل مشاهده‌اند. دنیای امروز دیگر دنیای بلوک‌بندی‌های کلاسیک و اتحادهای دائمی نیست. امید بستن به متحدان پایدار، دیگر معنای گذشته را ندارد و اگر کسی در این جهان به دنبال اتحاد ثابت باشد، بیش از آنکه دیگری را سرزنش کند، باید در نگرش خود تجدیدنظر کند.»

او ادامه داد: «نگرش مبتنی بر دشمن‌سازی، کنشگران را از بهره‌گیری از همه ظرفیت‌ها محروم می‌کند. این منطق، همان قدر که در عرصه جهانی صادق است، در عرصه داخلی نیز صدق می‌کند؛ چراکه حذف در جهان به حذف ایران می‌انجامد و حذف در ایران، به حذف گروه‌ها و بخش‌هایی از جامعه. از این‌رو، باید مبنا را بر خیر جمعی، ائتلاف‌های موضوعی و رهایی از گذشته‌ای بگذاریم که دیگر وجود ندارد. این به معنای فراموشی گذشته نیست، بلکه به معنای درس گرفتن از آن و زندانی نشدن در آن است. نه باید اسیر حسرت گذشته باشیم و نه در پی بازسازی افتخاراتی که بازتولیدشدنی نیستند. دنیای امروز نه‌دنیای هخامنشی است و نه دنیای صفوی. ما بر یک پایه تمدنی عمیق و ریشه‌دار ایستاده‌ایم و باید به آن افتخار کنیم، اما نگاه‌مان باید معطوف به آینده باشد. گرفتار ماندن در گذشته، ما را به تکرار الگو‌هایی می‌کشاند که در جهان امروز کارآمدی ندارند؛ از جمله بازی حاصل جمع صفر، سیاست مبتنی بر تهدید و منطق دشمن‌سازی.»

او همچنین گفت: «ما توان بالایی در تولید تهدید داریم، زیرا پیش از هر چیز، تهدید را در ذهن خود می‌سازیم. اگر زنان را تهدید بدانیم، نحوه پوشش آنان تهدید خواهد شد؛ اگر جوانان، اینترنت یا ارتباط با جهان را تهدید تلقی کنیم، دقیقاً همان‌ها به تهدید بدل می‌شوند. آنچه در ذهن ما تهدید تلقی شود، دیر یا زود در واقعیت نیز به بحران تبدیل خواهد شد.»

او در بخش دیگری گفت: «در گذشته با تهدیدهای متنوعی مواجه بوده‌ایم و در برابر آن‌ها ایستادگی کرده‌ایم. امروز نیز نباید تهدیدها را فراموش کنیم، اما باید فرصت‌های آینده را در ذهنمان پرورش دهیم. اگر تمرکزمان بر فرصت‌ها باشد، قادر خواهیم بود از شرایطی که برخی آن را بن‌بست داخلی، خارجی یا منطقه‌ای می‌دانند، استفاده کنیم و ایران جدیدی بسازیم؛ ایرانی که محل گفت‌وگو، حلقه بحث و راه عبور کاروان‌ها از مشرق به غرب و جنوب باشد. حتی در سخت‌ترین مسائل، مانند فلسطین، می‌توانیم به جای اقدامات تند و خشونت‌آمیز، نقش صلح‌آفرین داشته باشیم و دیگران را دور خود جمع کنیم. تجربه گفت‌وگو‌های تمدن‌ها نشان داده است که ایران می‌تواند به محور تعامل جهانی تبدیل شود.»

ظریف ادامه داد: «هیچ‌گاه نباید تصور کنیم که به آخر خط رسیده‌ایم، زیرا پایان خط وجود ندارد. اگر جرأت کنیم از گذشته آزاد شویم و به آینده بیاندیشیم، خواهیم توانست آینده‌ای متفاوت بسازیم. تمرکز ما باید بر ساختن آینده باشد؛ آینده‌ای که مبتنی بر آرمان‌گرایی واقع‌گرایانه است. بدون آرمان، زندگی و هدف معنایی نخواهد داشت؛ اما این آرمان‌ها باید با واقعیات سازگار باشند. اگر آرمان‌ها بر اساس آرزوهای محض بنا شوند، نتیجه آن تکرار شکست‌ها و بازسازی گذشته خواهد بود. هرگاه به آرزوهای خود نرسیم، باید هزینه و تلاش بیشتری کنیم تا به اهداف واقعی و عملی دست یابیم. واقع‌گرایی به ما می‌گوید آرمان داشتن باش، اما زمین را هم ببین. با استواری بر واقعیت‌ها حرکت کن. توانمندی‌های ما آن قدر کم نیست که بخواهیم صرفاً با آرزو زندگی کنیم؛ کسی به آرزو پناه می‌برد که از توانمندی بی‌بهره باشد. ما با این نیروی انسانی، با این منابع سرشار و با این ظرفیت‌ها، چرا باید از تحولات جهانی عقب بمانیم؟» او همچنین گفت: «بازی حاصل جمع صفر به شکست همگانی منتهی می‌شود. کدام جنگ را سراغ دارید که در آن یک طرف واقعاً پیروز شده باشد؟ در هیچ جنگی یک طرف پیروز مطلق نیست؛ هر دو طرف می‌بازند، فقط یکی کمتر از دیگری. این سخن به معنای نادیده گرفتن ضرورت دفاع از کشور نیست؛ بلکه به این معناست که باید از همه ظرفیت‌های خود استفاده کنیم و ظرفیت‌هایی را که در آن‌ها مزیت نسبی داریم، فدای حوزه‌هایی نکنیم که توان رقابت در آن‌ها را نداریم. مسئله، مسئله اولویت‌هاست. اولویت‌های ما باید روشن باشد. مزیت نسبی ایران «با هم کار کردن» و «قرار گرفتن در حلقه وصل» است، نه زیستن در منطق دشمنی و حذف.»